یکشنبه 14/2/1404-6ذیقعده الحرام 1446- 4مه 2025-درس 137فقه رهبری سازمانی – شرائط و موانع –وَ الصَّبْرُ وَ ضِدَّهُ الْجَزَعَ

مساله128: صبر و تاب آوری در مقابل ناملانمات و مصائب مادی و معنوی سازمانی شرط صحت رهبری مدیران و جزع و بی تابی مانع صحت واثر بخشی رهبری آنان می باشد و لذا موظف به تحصیل صبر و اجتناب از جزع هستند .

***شرح مساله***: یکی از شرائط صحت وکمال فریضه رهبری سازمانی صبر و یکی از موانع صحت و کمال آن جزع[[1]](#footnote-1) است که ضد هم هستند در کلام امام صادق ع در صحیحه سماعه بن مهران .

صبر به معنای [[2]](#footnote-2) تاب آوری در مقابل ناملانمات وسختی هاست در اصطلاح " حبس النفس علی جزع کامن عن الشکوی" است خود داری خویشتن داری و... مترادفات آن هستند مصیبتی مادی یا معنوی اصابت کرده است که فریاد وآه می طلبد یعنی جزع و بی تابی ولی آن را حبس میکنیم در نفس و بروز وبیرون نمیدهیم این حبس را صبر و تاب آوری میدانیم مدیر باید جزوع نباشد و صبور باشد قرآن جزع را در مقابل شر میداند :" اذا مسه الشر جزوعا"[[3]](#footnote-3) شر همان ناملانمت و مصیبت است که :" بشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون"[[4]](#footnote-4) مدیران باید در مقابل ناملائمات صبور باشند و نه جزوع تا انگیزش ایجاد نمایند . معروف است که مدیران گرفتار ترین هستند هر روز یک مساله و حادثه را مواجه میشوند مصیبتی به آنها اصابه وبرخورد میکند مثل یک سیبل که آماج تیرها است کاهش تولید کاهش رونق بازار کمبود قطعات کسری بودجه سوانح و بلایا اعتصاب و اعتراض عدم تحقق برنامه ها و آفاق و اهداف کمبود منابع انسانی یا بی مهارتی وبی میلی آنان و..... میتواند در جلسات و همایش ها و نشست ها دائما جزع کند سفره دل وا کند شکایت کند از این و آن ولی اگر بتواند شکایت نکند و جزع را حبس کند زیرا جزع یک واقعیت است مخصوصا اگر جسمانی باشد به هر حال انسان است حتی کامل ترین انسانها که پیامبران هستند از مصیبت شکایت میکنند و لی به سوی خدا لقوله تعالی حکایه عن یعقوب س :" انما اشکوا بثی و حزنی الی الله" [[5]](#footnote-5)که به این حالت صبر جمیل[[6]](#footnote-6) اطلاق نمود گویا اصلا اتفاقی نیفتاده ولی در باطن آتش و آه را پنهان دارد بلکه اگر جزعی نباشد که حبس شود مصداقی برای صبر پدید نمی آید لذا مدیر صبور در مقام رهبری اقداماتش اثر بخش تر است . ما صبر را شرط صحت رهبری میدانیم که اثر انگیزش در پی رهبری، مشروط به آن است . و در جهت ضد اگر جزع حبس نشود وآزاد و رها شود وبه فریاد و ناله بدل گردد مانع از اثر بخشی رهبری خواهد شد و انگیزش متعالی را در پیروان شاهد نخواهیم بود زیرا طبیعی است که کسی از یک مدیر جزوع و نالان تاسی نمیکند و انگیخته نمیشود بلکه گریخته میشود فافهم .

البته صبر اقلی شرط صحت وصبر متوسط و عالی شروط قبول و کمال خواهد بود زیرا برای صبر درجات وطبقات قائل شده اند اهل فن [[7]](#footnote-7) کما سیاتی حکمه. این حکم وضعی صبر یعنی شرطیت برای صحت فعل رهبری مدیران

امام حکم تکلیفی یعنی لزوم صبر برای مدیران عالی مثل پیامبران اولوالعزم که مدیران راهبر هم هستند لعموم قوله تعالی : " فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل"[[8]](#footnote-8) است وپیامبر خاتم عالی ترین مدیر راهبر مامور به صبر جمیل است لظهور قوله تعالی :" فاصبر صبرا جمیلا " و " واصبر علی مایقولون " که اطلاق آن شامل شایعات و تخریب ها واراجیف گروه های غیر رسمی سازمان هم میشود در خفا و علن . لذا هر مدیری که بخواهد رهبری کند صبر بر او هم واجب میشود زیرا پیامبر اعظم خصوصیتی ندارد(صبر از خصائص النبی ص نیست)[[9]](#footnote-9) مهم مقام وشان رهبری اوست که هر کس در آن مقام قرار گرفت نیابة عن النبی ص بر او صبر و تاب آوری واجب خواهد بود و در مقابل ضد آن که جزع است از باب امر به شیئ مقتضی نهی از ضد آن است و جزع هم ضد خاص صبر است لذا منهی و لازم الاجتناب است و اخباری هم دال بر این لزوم اجتناب است که در نوبت بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت .البته صبر و جزع استثنائات و تخصیصاتی هم دارند که در نوبت های بعد متذکر میشویم

***فتحصل*** : صبر و تاب آوری در مقابل ناملانمات و مصائب مادی و معنوی سازمانی شرط صحت رهبری مدیران و جزع و بی تابی مانع صحت واثر بخشی رهبری آنان می باشد و لذا موظف به تحصیل صبر و اجتناب از جزع هستند .

1. **مترادف جزع**: التماس، الحاح، بی تابی، بی قراری، تضرع، جزوع، زاری، فزع، ناشکیبایی، ناله، ندبه

   **برابر پارسی**: زاری، بیتابی، ناشکیبی

   **معنی انگلیسی**:

   [grief](https://abadis.ir/entofa/grief/), [contrition](https://abadis.ir/entofa/contrition/), [complaint](https://abadis.ir/entofa/complaint/), [dripping](https://abadis.ir/entofa/dripping/), [fried fat](https://abadis.ir/entofa/fried-fat/), [burnt](https://abadis.ir/entofa/burnt/), [fried](https://abadis.ir/entofa/fried/), [grief complaint](https://abadis.ir/entofa/grief-complaint/), [onyx](https://abadis.ir/entofa/onyx/), [[rare.] anxiety](https://abadis.ir/entofa/anxiety/)

   جزع» به معنی بی‌تاب شدن و با فریاد بلند نالیدن است. جزع عبارت است از حالت بى قرارى و ناشکیبایى در برابر حوادث و مصیبت‌ها به گونه‌اى که [انسان](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86) در برابر حادثه زانو بزند و مأیوس شود و یا از تلاش و کوشش براى رسیدن به مقصد چشم بپوشد. معنای اصلی «فزع» نیز ترسیدن است و چون انسان گاهی از شدت ترس، بی‌تاب می‌شود، جزع هم گفته می‌شود.

   **[۱ - جَزَع در لغت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%AC%D9%8E%D8%B2%D9%8E%D8%B9%20%D8%AF%D8%B1%20%D9%84%D8%BA%D8%AA)**

   بى‌تابى و ناشکیبایى در [مصیبت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B5%DB%8C%D8%A8%D8%AA" \o "مصیبت" \t "_blank) را می گویند.

   **[۲ - کاربرد جزع در فقه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B1%D8%AF%20%D8%AC%D8%B1%D8%B9%20%D8%AF%D8%B1%20%D9%81%D9%82%D9%87)**

   از آن در باب [طهارت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B7%D9%87%D8%A7%D8%B1%D8%AA" \o "طهارت" \t "_blank) و [ظهار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B8%D9%87%D8%A7%D8%B1" \o "ظهار" \t "_blank) سخن رفته است.

   **[۳ - احکام جزع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85%20%D8%AC%D8%B2%D8%B9)**

   جزع کردن در [مرگ](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B1%DA%AF" \o "مرگ" \t "_blank) عزیز خود، [مکروه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%DA%A9%D8%B1%D9%88%D9%87" \o "مکروه" \t "_blank) و موجب از بین رفتن [پاداش](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%D8%A7%D8%AF%D8%A7%D8%B4" \o "پاداش" \t "_blank) شکیبایى بر مصیبت است.

   **[۴ - لطمه زدن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D9%84%D8%B7%D9%85%D9%87%20%D8%B2%D8%AF%D9%86)**

   [لطمه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%84%D8%B7%D9%85%D9%87" \o "لطمه" \t "_blank) زدن و‌ [خراش](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D8%B1%D8%A7%D8%B4" \o "خراش" \t "_blank) وارد کردن بر [سر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D8%B1" \o "سر" \t "_blank) و [صورت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B5%D9%88%D8%B1%D8%AA" \o "صورت" \t "_blank)، [کندن](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D9%86%D8%AF%D9%86" \o "کندن" \t "_blank) و [چیدن](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%86%DB%8C%D8%AF%D9%86" \o "چیدن" \t "_blank) [مو](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%88" \o "مو" \t "_blank) از روى بى تابى در مرگ کسى [جایز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A7%DB%8C%D8%B2" \o "جایز" \t "_blank) نیست. بر عدم [جواز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%B2" \o "جواز" \t "_blank) ادعاى [اجماع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9" \o "اجماع" \t "_blank) شده است؛

   [[۱]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot1)

   [[۲]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot2)

   هرچند برخى، لطمه و خراش وارد کردن بر خود را، در صورتى که [ضرر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B6%D8%B1%D8%B1" \o "ضرر" \t "_blank) قابل توجهى نداشته باشد، جایز دانسته‌اند.

   [[۳]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot3)

   **[۵ - گریبان چاک کردن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%DA%AF%D8%B1%DB%8C%D8%A8%D8%A7%D9%86%20%DA%86%D8%A7%DA%A9%20%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%86)**

   [گریبان](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%AF%D8%B1%DB%8C%D8%A8%D8%A7%D9%86" \o "گریبان" \t "_blank) چاک کردن مرد جز در مرگ [پدر](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%D8%AF%D8%B1" \o "پدر" \t "_blank) و [برادر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%AF%D8%B1" \o "برادر" \t "_blank) جایز نیست. در [حرمت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA" \o "حرمت" \t "_blank) آن بر [زن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%D9%86" \o "زن" \t "_blank) اختلاف است.

   [[۴]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot4)

   **[۶ - داد زدن در مصیبت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%AF%D8%A7%D8%AF%20%D8%B2%D8%AF%D9%86%20%D8%AF%D8%B1%20%D9%85%D8%B5%DB%8C%D8%A8%D8%AA)**

   در جواز داد زدنِ خارج از حدّ معمول در مرگ کسى، اختلاف است. بسیارى آن را [حرام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85" \o "حرام" \t "_blank) دانسته‌اند.

   [[۵]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot5)

   [[۶]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot6)

   **[۷ - کفاره جزع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%DA%A9%D9%81%D8%A7%D8%B1%D9%87%20%D8%AC%D8%B2%D8%B9)**

   در برخى مصادیق جزع، مانند کندن مو و خراشیدن صورت توسط زن و گریبان چاک کردن [مرد](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B1%D8%AF" \o "مرد" \t "_blank) در مرگ [فرزند](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D8%B1%D8%B2%D9%86%D8%AF" \o "فرزند" \t "_blank) و [همسر](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%87%D9%85%D8%B3%D8%B1" \o "همسر" \t "_blank)، علاوه بر حرمت، [کفاره](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D9%81%D8%A7%D8%B1%D9%87" \o "کفاره" \t "_blank) ثابت است و کفّاره آن کفّاره شکستن [قسم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B3%D9%85" \o "قسم" \t "_blank) ([اطعام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B7%D8%B9%D8%A7%D9%85" \o "اطعام" \t "_blank) یا پوشاندن ده [مسکین](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B3%DA%A9%DB%8C%D9%86" \o "مسکین" \t "_blank) و یا [آزاد](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A2%D8%B2%D8%A7%D8%AF" \o "آزاد" \t "_blank) کردن ده [بنده](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D9%86%D8%AF%D9%87" \o "بنده" \t "_blank)) است.

   [[۷]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot7)

   برخى بر زن در چیدن موى خود کفّاره [افطار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1" \o "افطار" \t "_blank) [روزه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D9%88%D8%B2%D9%87" \o "روزه" \t "_blank) [ماه رمضان](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A7%D9%87_%D8%B1%D9%85%D8%B6%D8%A7%D9%86" \o "ماه رمضان" \t "_blank) (آزاد کردن بنده، دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین اطعام دادن) را [واجب](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8" \o "واجب" \t "_blank) دانسته‌اند.

   [[۸]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot8)

   [[۹]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot9)

   **۸ - استثنائات جزع**ویرایش

   از حرمت جزع، جزع کردن بر سالار شهیدان، اباعبد اللّٰه [الحسین](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86" \o "الحسین (پیوندی وجود ندارد)) علیه السّلام

   [[۱۰]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot10)

   [[۱۱]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot11)

   و- به تصریح برخى- سایر [ائمه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A6%D9%85%D9%87" \o "ائمه" \t "_blank) و [انبیا](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7" \o "انبیا" \t "_blank) ى الهى استثنا شده است.

   [۱۲]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot12)

   ۱.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main1)[المبسوط، ج۱، ص۱۸۹.](http://lib.eshia.ir/10036/1/189/%D8%A7%D9%84%D9%84%D8%B7%D9%85" \o "المبسوط، ج1، ص189." \t "_blank)      
   ۲.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main2)[کتاب السرائر، ج۱، ص۱۷۳.](http://lib.eshia.ir/10023/1/173/%D8%A7%D9%84%D9%84%D8%B7%D9%85" \o "کتاب السرائر، ج1، ص173." \t "_blank)      
   ۳.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main3)[العروة الوثقی، ج۲، ص۱۳۱.](http://lib.eshia.ir/10027/2/131/%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AE%D8%AF%D8%B4" \o "العروة الوثقی، ج2، ص131." \t "_blank)      
   ۴.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main4)[جواهر الکلام، ج۴، ص۳۶۷.](http://lib.eshia.ir/10088/4/367/%D8%A7%D9%84%D8%AB%D9%88%D8%A8" \o "جواهر الکلام، ج4، ص367." \t "_blank)      
   ۵.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main5)[الحدائق الناضرة، ج۴، ص۱۵۳.](http://lib.eshia.ir/10013/4/153/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%B1%D8%A7%D8%AE" \o "الحدائق الناضرة، ج4، ص153." \t "_blank)      
   ۶.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main6)[العروة الوثقی، ج۲، ص۱۳۱.](http://lib.eshia.ir/10027/2/131/%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%B1%D8%A7%D8%AE" \o "العروة الوثقی، ج2، ص131." \t "_blank)      
   ۷.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main7)[جواهر الکلام، ج۳۳، ص۱۸۶.](http://lib.eshia.ir/10088/33/186/%D9%88%D8%AE%D8%AF%D8%B4" \o "جواهر الکلام، ج33، ص186." \t "_blank)      
   ۸.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main8)[جواهر الکلام، ج۳۳، ص۱۸۳-۱۸۵.](http://lib.eshia.ir/10088/33/183/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B5%D8%A7%D8%A8" \o "جواهر الکلام، ج33، ص183-185." \t "_blank)      
   ۹.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main9)[العروة الوثقی، ج۲، ص۱۳۲.](http://lib.eshia.ir/10027/2/132/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B1%D8%A3%D8%A9" \o "العروة الوثقی، ج2، ص132." \t "_blank)      
   ۱۰.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main10)التنقیح (الطهارة)، ج۹، ص۲۳۵ .  
   ۱۱.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main11)[صراط النجاة، ج۳، ص۴۴۳.](http://lib.eshia.ir/10103/3/443/%D9%84%D9%82%D8%AA%D9%84" \o "صراط النجاة، ج3، ص443." \t "_blank)      
   ۱۲.[↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot-main12)[جواهر الکلام، ج۴، ص۳۷۱.](http://lib.eshia.ir/10088/4/371/%D9%8A%D8%B3%D8%AA%D8%AB%D9%86%D9%89" \o "جواهر الکلام، ج4، ص371." \t "_blank)

   [فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد۳، صفحه۸۱-۸۲.](http://lib.eshia.ir/23017/3/81/%D8%AC%D9%8E%D8%B2%D9%8E%D8%B9)

    جزع و بى تابى در مصیبت یکى از صفات ناپسند است، زیرا به اعتراض به [قضاى](https://wiki.ahlolbait.com/%D9%82%D8%B6%D8%A7_%D9%88_%D9%82%D8%AF%D8%B1) الهى بازگشت مى‌کند. از این رو فریاد کشیدن و به سر و صورت زدن و گریبان دریدن در حوادث ناگوار، نکوهیده شده است. البته چون قلب انسان کانون عواطف و احساسات است، هنگامى که یکى از بستگان از دست برود، ناراحت گشته و اشک جارى مى‌شود که این یک امر طبیعى است. آنچه نکوهیده است اعتراض و گلایه از کارهاى خداوند است. هنگامى که ابراهیم فرزند [پیامبر](https://wiki.ahlolbait.com/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، اشک از چشم‌هاى پیامبر اکرم جارى شد، اصحاب عرض کردند‌: اى رسول خدا، تو ما را از گریه کردن نهى نمودى اما خودت گریه مى‌کنى؟ فرمود: این گریه نیست، این رحمت و اظهار محبت است و کسى که رحم و عاطفه نداشته باشد خداوند هم به او رحم نخواهد کرد و مشمول رحمت الهى نمى‌گردد.[[۱]](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_%D9%88_%D9%81%D8%B2%D8%B9#cite_note-1)

   یکی از سرچشمه های مهم جزع و بی تابی، [حرص](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%AD%D8%B1%D8%B5) و حب [دنیا](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%AF%D9%86%DB%8C%D8%A7) است و برای کاستن از شدت جزع، باید از علاقه به دنیا کاست. [امام کاظم](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%DA%A9%D8%A7%D8%B8%D9%85) علیه السلام در بیان یکی از وصایای [حضرت مسیح](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA_%D8%B9%DB%8C%D8%B3%DB%8C_%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87_%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) علیه السلام می فرمایند: «ولا تجعلوا قلوبکم مأوی للشهوات ان اجزعکم عند البلاء لاشدّکم حبّا للدنیا و ان اصبرکم علی البلاء لازهدکم فی الدنیا»؛ دل های خود را پناهگاه شهوات قرار ندهید، آن کس که در بلا، بیشتر بی تابی می کند، علاقه اش به دنیا بیشتر است و آن کس که در بلا، شکیباتر است، نسبت به دنیا، بی اعتناتر است.[[۲]](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%AC%D8%B2%D8%B9_%D9%88_%D9%81%D8%B2%D8%B9#cite_note-2) [↑](#footnote-ref-1)
2. کتابشرح حدیث جنود عقل و جهل صفحه 409

   ‏‏از برای صبر، تعاریفی است که ما به ذکر بعضی از آنها اکتفا کنیم. محقِّق‏‎ ‎‏عارف خواجه ‏‏انصاری ‏‏گوید: ‏***‏«الصبرُ حبسُ النّفس علی جزعٍ کامنٍ عن‏****‎ ‎****‏الشکوی»‏***[‎[1]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote1)‏؛ یعنی صبر عبارت است از خودداری از شکایات با آنکه در باطن‏‎ ‎‏جزع است. پس اظهار نکردن جزع باطنی و شکایت ننمودن از ناگوارها ـ بنا به‏‎ ‎‏این تعریف ـ عبارت از صبر است. و قریب به این معنی، حکیم بزرگوار خواجه‏‎ ‎‏طوسی ‏‏ـ قدِّس سرّه ـ تعریف فرموده.‏[‎[2]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote2)

   ‏

   ‎‏پس صبر متقوّم به دو امر است: ‏***‏یکی‏***‏ آن که از آن ناملایم که بر او وارد‏‎ ‎‏می شود کراهت داشته باشد در باطن. و ‏***‏دیگر‏***‏ آن که خودداری کند از اظهار‏‎ ‎‏شکایت و جزع.‏

   ‏‏و شیخ عارف ‏‏عبدالرزّاق کاشانی ‏‏گفته: «مقصود از شکایت، شکایت به غیر‏‎ ‎‏حق است. و امّا شکایت به خدا منافات با مقام صبر ندارد؛ چنانچه ‏‏ایّوب ‏‏شکایت‏‎ ‎‏به خدا کرد آنجا که گفت: ‏‏«‏***‏انِّی مَسَّنِیَ الشَّیطَانُ بِنُصبٍ وَ عَذَابٍ‏***‏»‏[‎[3]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote3)‏. با این‏‎ ‎‏وصف، خداوند درباره او فرماید: ‏‏«‏***‏انَّا وَجَدنَاهُ صَابِراً نِعمَ العَبدُ انَّهُ اوَّابٌ‏***‏»‏[‎[4]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote4)‏.»‏‎ ‎‏انتهی.‏[‎[5]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote5)

   ‏‏و بباید دانست که صبر ـ به حسب این مرتبه که مذکور شد ـ ازمقامات‏‎ ‎‏متوسِّطین است؛ زیرا مادامی که نفس از وارداتِ از جانب حق تعالی کراهت‏‎ ‎‏دارد، و در کمون و بطونش از آنها جزع داشته باشد، مقام معارف و کمالاتش‏‎ ‎‏ناقص است.‏

   ‏‏و مقام ارفع از این مقام مرتبه رضای به قضاء است که در واردات بر نفس و‏‎ ‎‏بلیّات و ناگوارها خشنودی کند و خوشوقت باشد، و از جان و دل آنچه از جانب‏‎ ‎‏محبوب برسد خریدار باشد.‏

   ‏‏در حدیث است که حضرت ‏‏باقر‏‏ العلوم در سنّ کودکی از ‏‏جابر بن عبدالله ‏‎ ‎‏انصاری ‏‏پرسید که: «در چه حالی؟ ‏‏جابر ‏‏گفت: در حالی هستم که مرض را بهتر از‏‎ ‎‏صحّت می خواهم، و فقر را بهتر از غنی می خواهم. فرمود: امّا ما اهل بیت اگر‏‎ ‎‏خدا صحّت را بدهد، آن را بهتر می خواهیم؛ واگر مرض را بدهد، آن را بهتر‏‎ ‎  
   ‏‎

   ‎‏می خواهیم؛ واگر فقررا بدهد، آن را بهتر؛ واگر غنی دهد آن را بهتر‏‎ ‎‏می خواهیم».‏[‎[6]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote6)

   ‏‏شاید ‏‏جابر ‏‏از جهت آن که به خود اطمینان نداشته که در حال صحّت و‏‎ ‎‏سلامت و غنی و خوشی بتواند قلب خود را نگهدارد بطوری که اقبال قلبی به دنیا‏‎ ‎‏پیدا نکند و رکون به این قریه ظالمه ننماید، از این جهت چنین گفته؛ ولی مقام‏‎ ‎‏ولایت مقامی است که واردات در تحت سیطرۀ آن واقع می شود.‏

   ‏‏اگر تمام ملک جهان را به ولیّ کامل بدهند یا همه چیز را از او بگیرند، در‏‎ ‎‏قلبش اثری حاصل نشود، و هیچ یک از واردات در او تغییری ندهد.‏

   ‏***‏بالجمله:‏***‏ صبر به این مرتبه که ذکر شد، از مقامات متوسّطین است. و این که‏‎ ‎‏کمّل از اولیاء را گاهی به آن موصوف نموده اند، یا صبر به مقامات عالیه را منظور‏‎ ‎‏داشتند ـ چنانچه پس از این اشاره به آن شود‏[‎[7]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote7)‏ ـ ، و یا مقصود آن است که صبر‏‎ ‎‏در آلام جسمانیه داشتند که به مقتضیات طبایع بشریه موجب تاثّر و تالّم است.‏

   1. )) شرح منازل السائرین، کمال الدین عبدالرزّاق کاشانی، ص 195 و 196.
   2. )) اوصاف الاشراف، محقّق طوسی(ره)، ص 59، باب الصبر.
   3. )) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است. (ص / 41).
   4. )) او را بنده ای صابر یافتیم، او که همواره رو به درگاهِ ما داشت چه نیکو بنده ای بود. (همان سوره / 44).
   5. )) شرح منازل السائرین، مولی عبدالرزّاق کاشانی، ص 196ـ195.
   6. )) اوصاف الاشراف، ص 60؛ جامع السعادات، ج 3، فصل فی مراتب الصبر، ص 285؛ اعیان الشیعة،  ج 4، ص 46.
   7. )) در فصل 2، از همین مقصد، در ص 412.

   [↑](#footnote-ref-2)
3. المعارج : 20 إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً

   هنگامى كه بدى به او رسد بيتابى مى‏كند، (20) [↑](#footnote-ref-3)
4. آنها كه هر گاه مصيبتى به ايشان مى‏رسد، مى‏گويند: «ما از آنِ خدائيم؛ و به سوى او بازمى‏گرديم!» (156) [↑](#footnote-ref-4)
5. يوسف : 86 قالَ إِنَّما أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْني‏ إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ

   گفت: «من غم و اندوهم را تنها به خدا مى‏گويم (و شكايت نزد او مى‏برم)! و از خدا چيزهايى مى‏دانم كه شما نمى‏دانيد! (86) [↑](#footnote-ref-5)
6. يوسف : 83 قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَميلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَني‏ بِهِمْ جَميعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَليمُ الْحَكيمُ [↑](#footnote-ref-6)
7. # کتابشرح حدیث جنود عقل و جهل صفحه 411 – امام راحل :**فصل دوّم در بیان مراتب صبر است**

   ‏‏و آن بسیار است که مراتب کامله آن را در فصل آتیه ذکر می کنیم،‏[‎[1]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote1)‏ و این جا‏‎ ‎‏بعض مراتب آن را که مطابق حدیث نبوی است مذکور می داریم تا این فصل به‏‎ ‎‏منزله شرح آن حدیث باشد.‏

   ‏‏کافِی بِسَنَدِهِ إلیٰ ‏‏أمِیْرِالمُؤْمِنینَ‏‏ قالَ: ‏***‏قالَ رَسُولُ الله ِ: «الصَّبْرُ ثَلاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ‏****‎ ‎* ***‏***‎

   ‎***‏الْمُصِیْبَةِ؛ وَ صَبْرٌ عَلَی الطّاعَةِ؛ وَ صَبْرٌ عَنِ المَعْصِیَةِ. فَمَنْ صَبَرَ عَلَی المُصِیْبَةِ‏****‎ ‎****‏حَتّی یَرُدَّها بِحُسْنِ عَزائِها، کَتَبَ الله ُ لَهُ ثَلاَثَمِائَةِ دَرَجَةٍ ما بَیْنَ الدَّرَجَةِ إلَی‏****‎ ‎****‏الدَّرَجَةِ کَما بَیْنَ السَّماءِ إلَی الأرْضِ، وَ مَنْ صَبَرَ عَلَی الطّاعَةِ، کَتَبَ الله ُ لَهُ‏****‎ ‎****‏سِتَّمِائَةِ دَرَجَةٍ ما بَیْنَ الدَّرَجَةِ إلَی الدَّرَجَةِ کَما بَیْنَ تُخُومِ الأرْضِ إلَی العَرْشِ؛‏****‎ ‎****‏وَ مَنْ صَبَرَ عَلی الْمَعْصِیَةِ، کَتَبَ الله ُ لَهُ تِسْعَمِائَةِ دَرَجَةٍ ما بَیْنَ الدَّرَجَةِ إلَی‏****‎ ‎****‏الدَّرَجَةِ کَما بَیْنَ تُخُومِ الأرْضِ إلی مُنْتَهی العَرْشِ».‏***[‎[2]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote2)

   ‏‏از این حدیث شریف سه درجۀ صبر که مبادی صبرها است و از اُمّهات صبر‏‎ ‎‏متوسّطین است، معلوم می شود:‏

   ‏***‏اوّل،‏***‏ صبر بر بلیّات و مصیبات است که انسان در این گونه واردات‏‎ ‎‏خودداری کند و شکایت و جزع پیش خلق نکند؛ لکن جزع پیش خالق نقص‏‎ ‎‏نیست، بلکه پیش اهل معرفت عیب است؛ زیرا که آن تجلُّد و تصلُّب است، و در‏‎ ‎‏مذهب عشق و محبّتْ تجلُّد عیب بزرگ است؛ بلکه اظهار عجز و نیازمندی‏‎ ‎‏مطلوب است، چنانچه گفته اند:‏

   ‏‏ ‏

   ‏***‏ویحسُنُ إظهارُ التجلُّدِ لِلعدی‏***‏                                    ‏***‏ویقبُحُ إلاّ العجزَ عند الأحبَّة‏***[‎[3]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote3)

   ‏ ‏

   ‏  
   ‏‎

   ‎‏و نیز تجلُّدْ خودنمائی و اظهار وجود است، و این نزد اهل معرفت از‏‎ ‎‏بزرگترین جنایات است.‏[‎[4]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote4)

   ‏‏و از برای صبر در مصیبات، سیصد درجه ثواب است که میان هر درجه تا‏‎ ‎‏درجه‏‏[‏‏ ای‏‏]‏‏ مانند فاصلۀ بین آسمان و زمین است.‏

   ‏***‏دوّم،‏***‏ صبر در اطاعت است که انسان در فرمانبریِ حق تعالیٰ خوددار باشد،‏‎ ‎‏و نفس امّاره عنان از دست انسان نگیرد، و افسار گسیختگی نکند.‏

   ‏‏و بطور کلی افسارگسیختگی در دو مقام اتفاق افتد که صبر در یکی از آنها از‏‎ ‎‏دیگری بسیار مشکلتر است:‏

   ‏***‏مقام اوّل ‏***‏که صبر در آن آسان است، افسار گسیختگی در ترک طاعات است.‏‎ ‎‏و صبر در این مرحله، مقاومت با نفس و شیطان کردن و اتیان کردن دستورات‏‎ ‎‏الهیّه است با حدود شرعیّه و شرایط و آداب قلبیّه که اتیان به این شرایط و قیام به‏‎ ‎‏این آداب از مشکلات است، و ما در رسالۀ ‏‏آداب الصلاة‏‏ شمه‏‏[‏‏ ای‏‏]‏‏ از آداب و‏‎ ‎‏شرایط مطلق عبادات و خصوص نماز را بیان کردیم.‏[‎[5]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote5)

   ‏***‏مقام دوّم‏***‏ که مشکلتر است صبر در آن، افسار گسیختگی پس از اتیان عمل و‏‎ ‎‏اطاعت است که نفس خود نگهدار باشد بطوری که قیام به آداب و شرایط ظاهره‏‎ ‎‏و باطنه عمل، عنان را از دست نگیرد، و او را مبتلا به عُجب و کبر و دیگر توابع‏‎ ‎‏آن نکند.‏

   ‏‏چه بسا که شیطان و نفس امّاره انسان را سالهائی بس طولانی دعوت به‏‎ ‎‏اعمال صالحه و اخلاق حمیده و پیروی از شریعت مطهّره کنند به امید آنکه او را‏‎ ‎‏مبتلا به اعجاب و خودپسندی کنند، و انسان را با همه مشقّتها و ریاضات ساقط‏‎ ‎  
   ‏‎

   ‎‏کنند. پس غرور علمی و عملی و خودخواهی و خودپسندی یکی از مُهْلِکات‏‎ ‎‏است که انسان را به شقاوت کشاند.‏

   ‏‏و اگر مراقبت و مواظبت به درجه کامله نشود، و چون طبیب حاذق و پرستار‏‎ ‎‏دلسوز، انسان از خود نگهداری نکند و به عیوب نفسانی سرکشی ننماید، همان‏‎ ‎‏اعمال عبادیه و افعال صالحۀ صوریه، انسان را به هلاکت کشاند و مایۀ سقوط‏‎ ‎‏انسان شود. و خودداری و نگهبانی از نفس بطور کافیِ تزلزل ناپذیر از‏‎ ‎‏مشکلترین امور است که باید به خدای تعالی پناه برد و از او طلب دستگیری کرد.‏

   ‏‏و به قدری مکاید نفس و شیطان گاهی دقیق شود که با هیچ موشکافی نتوان‏‎ ‎‏آن دقایق و مکاید را کشف کرد، مگر با توفیق خدا و دستگیری او.‏

   ‏‏و برای صبر در طاعات ششصد درجه است که میان هر درجه تا درجه‏‏[‏‏ ای‏‏]‏‏،‏‎ ‎‏از اعماق زمین تا عرش است. این درجۀ از صبر، از درجۀ سابق، هم در عدد‏‎ ‎‏درجات بالاتر است و هم در سعۀ درجات؛ زیرا که سعۀ هر درجه از تُخُوم ارض‏‎ ‎‏تا عرش است.‏

   ‏‏و از برای صبر در طاعات مقامات دیگری است که شاید این حدیث‏‎ ‎‏متعرض به آنها نباشد، و آن در صورتی است که دامنۀ طاعت را وسیعتر کنیم تا به‏‎ ‎‏حقایق و سرایر توحید رسد. پس در این صورت، ثواب و اجر صاحب آن در‏‎ ‎‏تحت میزان درجه بندی نیاید، و سعۀ درجه و کثرت آن از ساحت قدس او دور‏‎ ‎‏باشد، و اجر او علی الله و بلکه خود «الله » باشد؛ چنانچه دربارۀ آنان وارد است که‏‎ ‎‏نظر به جنّات و نعیم آن نکنند.‏[‎[6]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote6)

   ‏  
   ‏

   ‎‏و قلب سلیم که در آن غیر خدا نباشد البته در آن جهان هم ـ که نشئۀ ظهور‏‎ ‎‏ملکات و سرائر قلب است ـ در آن غیر خدا نخواهد بود.‏

   ‏‏ ‏

   ‏‏ ‏

   ‏‏در ضمیر ما نمی گنجد به غیر از دوست کس‏

   ‏‏هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس‏[‎[7]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote7)

   ‏ ‏

   ‏‏ ‏

   ‏‏و شاید آیه شریفه: ‏‏«‏***‏یَا أیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعی إلی رَبِّکِ راضِیَةً‏****‎ ‎****‏مَرْضِیَّةً \* فَادْخُلِی فِی عِبَادِی \* وَ ادْخُلِی جَنَّتِی‏***‏»‏[‎[8]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote8)‏ نیز اشاره به مقام این طور‏‎ ‎‏اشخاص و کُمَّل از اولیاء باشد؛ زیرا صاحب نفس مطمئنّه مخاطب شده به رجوع‏‎ ‎‏به ربّ خود او ـ که البته حق تعالیٰ است ـ بی صبغۀ اسماء. و راضی و مرضی بودن‏‎ ‎‏جذبۀ حبیب و محبوبی است که خود مرکب سیر الی الله است و نتیجۀ دخول در‏‎ ‎‏جرگۀ عبادالله است ـ که از تمام صبغه ها مبرّیٰ، و به حقیقت اخلاص موصوفند ـ ،‏‎ ‎‏و ثمره آن دخول در جنّت ذات که جنّت لقاءالله است می باشد.‏

   ‏***‏درجۀ سوّم از صبر، ‏***‏صبر در معصیت است که انسان در جهاد با نفس و‏‎ ‎‏جنود ابلیس خودداری و صبر کند، و به واسطه پافشاری و مصابرت، بر آنها غلبه‏‎ ‎‏کند. و از برای این درجه، مقامات و حقایق و رقایق بسیار است، و در هر درجه‏‎ ‎‏صبر در این مقام مشکلتر و دقیقتر از صبر در طاعات است؛ بلکه اگر کسی از این‏‎ ‎‏ورطه گذشت، صبر در طاعات برای او سهل و آسان شود. پس مهمتر از هر چیز‏‎ ‎‏از برای سالک الی الله ، صبر در معصیت است.‏

   ‏‏و همان طور که صبر در مجاهده با قوّه شهوت و غضب و شیطنت ـ که منشأ‏‎ ‎  
   ‏‎

   ‎‏معاصی صوریه اند ـ از اشقّ امور است بر انسان، و از طاعات صوریّه قیام بر آن‏‎ ‎‏بسیار مشکلتر است، همین طور قیام در مقابل شیطان بزرگ و نفس ـ که مبدأ‏‎ ‎‏معاصی قلبیّه و باطنیّه هستند ـ و صبر در مجاهدۀ با آنان از مشکلترین مجاهدات‏‎ ‎‏است؛ زیرا که در این مجاهده باید طرح الکونَین و رفض النشأتَین شود، و باید‏‎ ‎‏سالک قدم بر فرق خود گذارد و بت بزرگ خودی و انانیّت را از کعبه دل به‏‎ ‎‏دست ولایت مآبی فرو ریزد و بشکند تا به حقایق اخلاص قدم نهد، و به‏‎ ‎‏سرایر خلوص باریابد، و این جز با دستگیری خدائی و توفیق یزدانی صورت‏‎ ‎‏نبندد.‏

   ‏‏و برای صبر در معصیت، نهصد درجه است که میان هر درجه تا درجه‏‎ ‎‏دیگر، فاصله مانند تُخُوم أرض تا منتهای عرش است. و درجات این مقام از‏‎ ‎‏صبر، از درجه سابق، هم در عدد درجات افزون است و هم در سعۀ درجات؛‏‎ ‎‏زیرا که فاصله تا منتهای عرش است.‏

   ‏‏و از برای صبر در معصیت، حقایق و سرایری است که در تحت میزان‏‎ ‎‏درجات و سعۀ جسمانی درنیاید. و آن چون خودش، از مقامات روحانی و‏‎ ‎‏معارف یزدانی باید باشد.‏

   ‏‏و در این جا سخنی است و آن، آن است که خدای تعالیٰ جنّت را توصیف‏‎ ‎‏فرموده که: عرض آن سماوات و ارض است‏[‎[9]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote9)‏؛ و در این حدیث برای صابران‏‎ ‎‏درجاتی ذکر شده است که هر درجه، سعۀ آن از سماوات و ارض بیشتر است.‏

   ‏‏آنچه عجالتاً به نظر نویسنده می رسد یکی از دو امر است:‏

   ‏***‏اوّل ‏***‏آن که مراد از جنّتی که در ‏‏قرآن ‏‏ذکر شده است جنَّت أعمال باشد، و لهذا‏‎ ‎

   ‎‏ذکر فرموده است که: ‏‏«‏***‏اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ‏***‏»‏[‎[10]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote10)‏ و در آیۀ دیگر می فرماید: ‏‏«‏***‏اُعِدَّتْ‏****‎ ‎****‏لِلَّذِینَ آمَنُوا‏***‏»‏[‎[11]‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_46099/%D8%B4%D8%B1%D8%AD_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%AF_%D8%B9%D9%82%D9%84_%D9%88_%D8%AC%D9%87%D9%84/%D9%81%D8%B5%D9%84_%D8%A7%D9%88%D9%91%D9%84_%5b%D9%85%D9%82%D8%B5%D9%88%D8%AF_%D8%A7%D8%B2_%D8%B5%D8%A8%D8%B1_%D9%88_%D8%AC%D8%B2%D8%B9%E2%80%8F%5d#footnote11)‏. و مهیّا شدن، شأن بهشت اعمال است. و مراد از این درجات که‏‎ ‎‏در حدیث شریف مذکور است درجات جنّت اخلاق باشد به مناسبت آن که این‏‎ ‎‏درجات برای صبر است، و صبر از اخلاق است، و بهشت اخلاق سعه اش به قدر‏‎ ‎‏سعۀ کمال انسانی است در مرتبۀ متوسّطه، و از برای آن حدّی به این موازین‏‎ ‎‏نتوان درست کرد.‏

   ‏***‏توجیه دوّم‏***‏ آن که مراد از سماوات و ارض که در ‏‏قرآن ‏‏شریف است، اعمّ از‏‎ ‎‏سماوات و ارض جسمانی باشد، تا سماوات ارواح و اراضی اشباح را شامل‏‎ ‎‏شود، و مراد از درجات در روایت، درجات بهشت جسمانی باشد.‏

   ‏‎ ‎

   1. )) در ص 418.
   2. )) امیر المؤمنین علی ـ علیه السلام ـ فرمود: رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمودند: صبر بر سه قسم است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر اطاعت و صبر از معصیت و گناه. پس کسی که بر مصیبت صبر نماید تا آن را به نیکویی تحمّل کند، خداوند برای او سیصد درجه بنویسد که فاصلۀ هر درجه مانند فاصلۀ زمین تا آسمان است. کسی که بر اطاعت صبر کند، خداوند برای او ششصد درجه بنویسد که فاصله هر درجه از پایان زمین تا عرش می باشد. و کسی که بر معصیت صبر کند، خداوند برای او نُهصد درجه بنویسد که فاصلۀ درجات آن از مُنتهیٰ و حدود زمین است تا مُنتهای عرش. (اُصول کافی، ج 2، ص 75، باب الصبر، ح 15).
   3. )) اظهار توانمندی نمودن، نزد دشمنان نیکو است. ولی پیش دوستان غیر از عجز چیزی نیکو نمی باشد. (دیوان ابن فارض، ص 68، قصیدۀ نظم السُّلوک (مشهور به تائیّه کُبریٰ)).
   4. )) نگاه کنید به: شرح منازل السائرین، مولیٰ عبدالرزّٰاق کاشانی، ص 198.
   5. )) آداب الصَّلاة، ص 7، فصل اوّل از مقالۀ اُولیٰ.
   6. )) اشاره است به روایاتی که عبادت احرار و آزادگان را براساس محبت خداوند می داند.رجوع کنید به: اصول کافی، ج 2، کتاب الایمان والکفر، باب العباده، ص 68، ح 5؛ نهج البلاغه، ص 510، حکَم، رقم 237.
   7. )) دیوان حافظ شیرازی، ص 200.
   8. )) ای روح آرامش یافته، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد، و در زُمره بندگان من داخل شو، و به بهشت من درآ.  (فجر  /  30ـ27).
   9. )) در قرآن کریم آمده است: «وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّموَاتُ وَ الأرْضُ ...». (آل عمران  /  133).
   10. )) [بهشت] برای پرهیزکاران آماده شده است.  آل عمران  /  133.
   11. )) [بهشت] برای کسانی که ایمان آورده اند [به خدا و پیامبرانش] مهیَّا و آماده شده است. حدید  /  21.

   [↑](#footnote-ref-7)
8. هود : 49 تِلْكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيها إِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقينَ

   طه : 130 ***فَاصْبِرْ عَلى‏ ما يَقُولُونَ*** وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّكَ تَرْضى‏

   الروم : 60 فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذينَ لا يُوقِنُونَ

   غافر : 55 فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ

   غافر : 77 فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا يُرْجَعُونَ

   الأحقاف : 35 ***فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ*** وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلاَّ ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ

   ق : 39 فَاصْبِرْ عَلى‏ ما يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ

   القلم : 48 فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نادى‏ وَ هُوَ مَكْظُومٌ

   المعارج : 5 فَاصْبِرْ صَبْراً جَميلاً

   المدثر : 7 وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ [↑](#footnote-ref-8)
9. سفينة البحار / ج‏2 / 596 / خصص: ..... ص : 595

   باب فضائل‏ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلم و خصائصه. فيه تذنيب: قد ذكر علماؤنا رحمهم اللّه بعض خصائص‏ النبيّ‏ صلّى اللّه عليه و آله و سلم في كتبهم و جمعها العلّامة رفع اللّه مقامه في كتاب التذكرة فأورد المجلسي ملخّص ما ذكروه، فذكر من الواجبات عليه صلّى اللّه عليه و آله و سلم:

   عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية / ج‏2 / 233 / باب الصوم ..... ص : 233

   صَوْمُ الْوِصَالِ مِنْ خَصَائِصِ‏ النَّبِيِ‏ ص‏

   ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار / ج‏12 / 247 / الحديث 42 ..... ص : 247

   و كان من خصائص‏ النبي‏ صلى الله عليه و آله إيقاع العقد في النكاح بلفظ الهبة، فلا يلزم مهر لا بالعقد و لا بالدخول كما ذكره الأصحاب.

   ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار / ج‏4 / 527 / الحديث 257 ..... ص : 527  
   قوله عليه السلام: جملة واحدة هذا يدل على عدم استحباب التفريق، فيحتمل أن يكون التفريق من خصائص‏ النبي‏ صلى الله عليه و آله، أو يكون الجمع محمولا على التجويز، أو على من خاف في التأخير الترك، و لعل قوله عليه السلام" أحدكم" يؤيد الأول. [↑](#footnote-ref-9)